

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والرئ بورت – (Valery BURT) روزنامه‌نگار، مؤرخ، نویسنده
برگردان: ا.م. شیری
۲۸ فیروری ۲۰۲۵

جنگ کبیر میهنی- تابستان آتشین



[واضح است تا زمانی که سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دهد، فاشیسم، خشن‌ترین نیروی خود را بازتولید خواهد کرد. همانطور که شاهدیم، فاشیسم به رغم تحمل شکست سخت در مقابل خلق‌های اتحاد شوروی و ارتش سرخ کارگران و دهقانان به رهبری ژانرالی موس ستالین در جنگ جهانی دوم- جنگ کبیر میهنی، در سال‌های ۱۹۹۰، دو باره کمر راست کرد و انتقام شکست خود را از گرفت. همچنین، از دهه آخر قرن گذشته، جهان شاهد خیزش و یورش مجدد فاشیسم در گوشه گوشه کره زمین است، به طوری که نسل‌های امروزی شاهد زنده درنده‌خونی فاشیسم در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، فلسطین، به ویژه در باریکه غزه، بزرگ‌ترین و هولناک‌ترین زندان باز جهان هستند. با این حال، مبارزه با فاشیسم یک وظیفه دائمی و تأخیرناپذیر است.

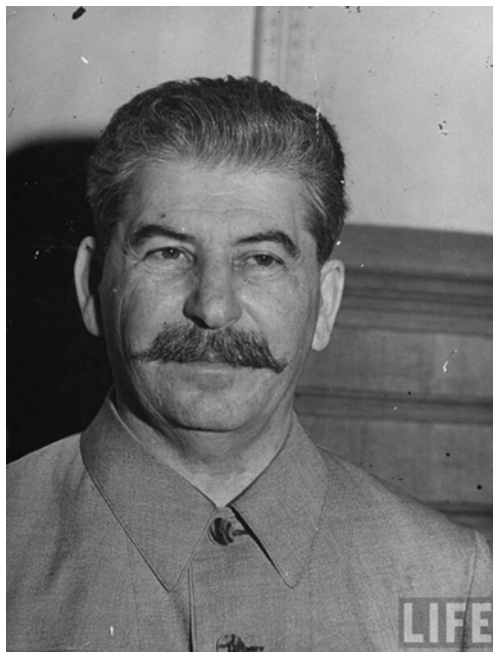
پیش به سوی تشکیل جبهه جهانی مبارزه علیه فاشیسم!

پیش به سوی گرامی‌داشت هشتادمین سالگرد پیروزی ارتش سرخ کارگران و دهقانان بر فاشیسم!]- شیری

در طول جنگ کبیر میهنی، روزنامه‌نگاران کشورهای مختلف در اتحاد جماهیر شوروی حضور داشتند. آن‌ها عبارت بودند از امریکائی‌ها: به ویژه، هنری کسیدی، خبرنگار آسوشیئدپرس؛ هریسون سالزبری و والتر دورانتی، که برای

نیویورک تایمز کار می‌کردند و موریس هندوس، نماینده نیویورک هرالد تریبون. دو خبرنگار انگلیس به نام‌های الکساندر ورث و شارلوت هالدان به ترتیب فرستادگان ساندی تایمز و دیلی اسکچ. همه آن‌ها چهره‌های شاخص بودند. اما نویسنده این سطور توجه خود را روی ارسکین کالدول و به ویژه، همسر او، مارگارت بورک وایت معطوف نموده که شوهر مطالبی برای روزنامه امریکائی «PM» تهیه می‌کرد و همسرش برای مجله «Life» عکاسی می‌کرد. او تنها عکاس خبری غربی در اتحاد جماهیر شوروی بود و آرشو بزرگی از عکس‌های منحصر به فرد از خود به یادگار گذاشته است.

مارگارت اولین بار در سال ۱۹۳۱ وارد اتحاد جماهیر شوروی شد و از اماکن صنعتی مانند کارخانه‌های ستالینگراد، نیروگاه برق آبی دنیپر و کارخانه آهن و فولاد ماگنیتاگورسک عکس گرفت. به زن جوان اجازه داده شد تا از زیارتگاه شوروی - خانه‌ای در شهر گوری که ستالین در آن به دنیا آمد - بازدید کند. او نه تنها از بستگان رهبر، بلکه از مادرش، یکاترینا گنورگنیونا، عکس گرفت.



مارگارت بعداً از خود ستالین عکس گرفت - جلد مجله Life در مارچ ۱۹۴۳ با تصویر او تزئین شد. این یک عکس غیرمعمول بود: به نظر می‌رسید که رهبر اتحاد جماهیر شوروی با چشمان خود لبخند می‌زند. سبیل‌هایش به اندازه عکس‌های مراسم رسمی پُرپشت نبود و خال‌های صورتش ویرایش نشده بود. انگار آزمون‌ها ظاهر او را تغییر داده است...

بورک وایت در بهار ۱۹۴۱ به اتحاد جماهیر شوروی آمد. او را همسرش ارسکین کالدول، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور همراهی می‌کرد. شایعات در خصوص درگیری قریب‌الوقوع با المان به گوش می‌رسید و امریکائی‌ها برای مستندسازی وقایع آینده وارد مسکو شدند.

مارگارت می‌دانست که عکاسی و فیلمبرداری در خیابان‌های اتحاد جماهیر شوروی ممنوع است، اما امیدوار بود که استثنائی برای او قائل شوند. تصور او درست بود - به وی شاید به این دلیل اجازه داده شد، که عکس‌های قبلی او از سرزمین شوراه‌ها را به خاطر داشتند.

غریبه‌ها از این که هیچ نشانه‌ای از نگرانی در مسکو وجود نداشت، در حیرت بودند. مسکو زندگی عادی خود را می‌گذراند و آن‌ها از پنجره هتل «ناسیونال» می‌دیدند که اهالی مسکو چگونه با خریدهای زیاد از خواربار فروشی بزرگ روبه روی آن خارج می‌شوند.



امریکائی‌ها به دلیل دیگری تعجب می‌کردند. در میان مهمانان خارجی، المانی‌های موقر و آرام زیادی حضور داشتند. حرکات متین و قد و قامت آن‌ها موجب این تصور نمی‌شد که آن‌ها برای دیدن مناظر پایتخت آمده‌اند. همه المانی‌ها به جز دو نفر یک هفته قبل از شروع جنگ هتل را ترک کردند و دو المانی آخر در سحرگاه ۲۲ جون با برجای گذاشتن چمدان‌های خود و بدون پرداخت هزینه اقامت، از هتل «ناسیونال» فرار کردند.

درست ساعاتی قبل از شروع جنگ، زوج بورک و ابیت و کالدول با همراهی یوگنی پتروف، نویسنده محبوب شوروی، موفق شدند در مسیر اوکراین - کریمه - قفقاز سفر کنند. این زوج مملو از تأثرات و خاطرات به مسکو بازگشتند، اما مهمترین آن‌ها هنوز در راه بود...

با شروع جنگ کبیر میهنی، با توجه به احتمال بمباران هوایی تخلیه اتباع خارجی از مسکو آغاز شد. اما این زوج قصد نداشتند از مسکو فرار کنند. زیرا، آن‌ها دقیقاً به این منظور به مسکو آمدند تا ببینند جامعه اتحاد جماهیر شوروی چگونه با تهاجم دشمن روبه رو می‌شوند. این درست است، که در امریکا افراد خوشبین زیادی وجود نداشت. اکثر سیاستمداران و مقامات نظامی امریکا بر این باور بودند که رژیم ستالین مدت زیادی دوام نخواهد آورد.



...در مسکو ساعت منع رفت-آمد اعمال شد. اما، به روزنامه‌نگاران خارجی برگه‌هایی داده شد که به آن‌ها اجازه می‌داد در هر زمان در شهر حرکت کنند. کالدول می‌نویسد: «چند دقیقه قبل از نیمه شب، از هتل خارج شدم و به خیابان گورکی رفتم. در سمت راست، برج‌های کرملین سر به آسمان تاریک کشیده بودند که گوئی از یک افسانه قرون

وسطائی به اینجا آمده‌اند. در زمان صلح، خیابان گورکی تا ساعت دو - سه بامداد پر از جمعیت بود. اما حالا فقط عابران تنها را می‌دیدم که عجله داشتند تا قبل از نیمه شب به خانه برسند. گاهی اوقات، در تاریکی، چند خودرو با چراغ‌های خاموش به آرامی از کنار آن‌ها عبور می‌کردند و فقط برخی از آن‌ها شکاف‌های باریکی در چراغ‌های جلو داشتند که نور کمی بر راهشان می‌تابد.

سر ساعت نیمه شب، خیابان‌ها خالی بودند. تقریباً با حس لامسه راه می‌رفتم. ناگهان در تاریکی سه نفر در مقابل من ظاهر شدند - یک زن و دو مرد با لباس غیرنظامی - برگه عبور خواستند. در حین واریسی برگه، چند سؤال از من پرسیدند. من شکسته- بسته به زبان روسی پاسخ دادم. یکی از آن‌ها برگه را به من پس داد و هر سه به آرامی و بی‌سر و صدا در تاریکی ناپدید شدند...».



مادر ستالین

اولین بمباران مسکو در شامگاه ۲۵ جولای، مارگارت و ارسکین را در خانه اسپاسو، محل اقامت سفیر امریکا، در نزدیکی آربات گرفتار کرد. آن‌ها پس از صعود از شیب ملایم، در حالی که نفس در سینه حبس کرده بودند، آسمان را که توسط ده‌ها نورافکن قدرتمند روشن شده بود، تماشا می‌کردند. گاهی در نزدیکی، گاهی در دوردست، پرتو ناشی از انفجار گلوله‌ها و مهمات رقیب ظاهر می‌شد.

همان شب یکی از بمب‌ها در نزدیکی خانه اسپاسو منفجر شد، تئاتر و اختانگوف را ویران کرد و چند نفر را کشت. به محض این که صدای هشدار هوایی قطع شد، مارگارت با عجله به هتل رفت تا عکس‌ها را آماده و چاپ کند. در این زمان، اسکادران‌های دیگر لوفت‌وافه به مسکو هجوم آوردند. اما خبرنگار شجاع بی‌توجه به خطر، به کار خود ادامه داد. نگهبانان در خانه او را زدند، اتاق‌ها را بازرسی کردند و مهمانان هتل «ناسیونال» را به نزدیکترین پناهگاه منتقل کردند. اما او بی‌سر و صدا زیر تختخواب پنهان شد...

مارگارت هر روز پرتوهای نورافکن‌ها را می‌دید که آسمان مسکو را سوراخ می‌کردند و مداوم به دستگاه‌های ضد هوایی واقع در حلقه اطراف پایتخت برخورد می‌کردند. زمین بر اثر انفجارها تکان می‌خورد و هر از گاهی صدای شکستن شیشه‌ها در اثر موج انفجار به گوش می‌رسید. خودروهای آتش‌نشانی در اطراف شهر حرکت می‌کردند و آتش‌نشانان با کلاه ایمنی از آن‌ها بیرون می‌پریدند تا آتش را خاموش کنند. صدای آژیر آمبولانس‌ها از هر طرف به گوش می‌رسید. مجروحان فریاد می‌زدند و کشته‌شدگان ساکت...

بورک وایت یادآوری می‌کند: «در پشت بام‌های سفارت، نگهبانان یکدیگر را صدا می‌کردند. ناگهان یک صدای بچه‌گانه شنیدم و متوجه شدم یکی از گروه‌های آتش‌نشانی بچه‌هائی هستند که در روزهای اخیر بسیج شده‌اند، در آنجا مشغول انجام وظیفه هستند. وقتی دوباره بمب‌های آتش‌زا شروع به باریدن کردند، صدای پسری را شنیدم که فریاد می‌زد: «حواستان باشد، بعد، نوبت من است! - نه! نوبت من!»

بورک متوجه شد که پسرها بر سر نوبت برای خاموش کردن بمب بعدی بحث می‌کنند - هر یک مشتاق بودند یک رکورد شخصی ثبت کنند!

مارگارت مسکو و ساکنان شجاع آن را اینطور ثبت کرد: این‌ها افرادی هستند که به رادیو چسبیده‌اند، بچه‌ها، سربازان، مادرانی با بچه‌ها در مترو، هنرمندی که پوستر درست می‌کند، دانش آموزانی هستند که به یک سخنرانی گوش می‌دهند، زنی که چند ده فندق آتش‌زا را خاموش می‌کند، اهل محله در یک کلیسا، موسکویی‌ها از یک پناهگاه خارج می‌شوند...



مارگارت با لیوبوف آرلووا، ستاره سینما و گریگوری الکساندروف، همسر کارگردان او ملاقات کرد. این خانم امریکائی می‌گوید: «او آنقدر محبوب است که الکساندروف هنگام رفتن به جایی که سربازان و نگهبانان در آنجا حضور دارند، او را همراه خود می‌برد. چون هیچ کس راه آن‌ها را نمی‌بندد، هیچ کس مدارک از او نمی‌خواهد و سربازان فقط دستان خود را به علامت احترام دوستانه تکان می‌دهند و می‌گویند که آرلووا به پاسپورت نیاز ندارد. او محبوب عموم است، شوهرش او را تا مرتبه الهی بالا می‌برد و تمام فلم‌هایش را منحصراً با مشارکت او می‌سازد».

بورک وایت و همسرش از ویلا و خانه آرلووا و الکساندروف در ونوکووا دیدن کردند که کارگردان طراحی آن را از ایده‌های معماری کالیفرنیا و مکزیکو، جایی که او با سرگنی آیزنشتاین در فلم «زنده باد مکزیکو» همکاری کرد، به

عاریت گرفت. از ایوان خانه، منظره آسمان مسکو که در اثر حملات هوایی روشن شده بود، نمایان شد – نمادی از آن زمان پرتلاطم.

... آثار گزارشگر امریکائی وارد تاریخ جنگ کبیر میهنی شد. اما نه فقط به این دلیل که او شهر و ساکنانش را در آن دوره بسیار سخت ثبت کرد. مارگارت بورک وایت حوادث را بی‌عاطفه ثبت نکرد، بلکه عکس‌هایش نگاه دلسوزانه و همدلی با مردمی دارد که با تمام توان از شهر خود دفاع کردند.

بنیاد فرهنگ سنتر اتیژیک

۸ اسفند - حوت ۱۴۰۳